

شریف لک زایی در گفت و گوبا «فرهیختگان»:

ملاصدرا، فیلسوف

- طرح «دیگری سیاسی» در فلسفه صدرا
- حکمت متعالیه و «برابری سیاسی»
- تاثیر فلسفه صدرا بر فقه و اصول
- شارحان حکمت متعالیه، موثر در انقلاب



برسد. سرنوشت آن نسخه با توجه به ربایش امام موسی صدر در نهم شهریور ۱۳۵۷ همانند سرنوشت خود امام موسی صدر نامعلوم است و از آن نسخه اطلاعی در دست نیست. این نسخه‌ای که چاپ شده با توجه به یادداشت‌ها و بحث‌های موجود، آماده و چاپ شده است. من با ملاحظه این کتاب تردیدم نسبت به تأثیرپذیری ایشان از حکمت متعالیه برطرف شد. البته می‌توان از همین مسأله علاقه‌مندی امام موسی صدر را نیز نسبت به مباحث حکمت متعالیه برداشت کرد. افزون بر اینکه امام صدر در لبنان شرح منظومه را نیز تدریس می‌کرده است. اینها نیاز به تحلیل بیشتری دارد یعنی وقتی من بگویم مفتاح حکیم حکمت متعالیه است و یکی از رهبران انقلاب بوده و در بحث وحدت حوزه و دانشگاه نقش مهمی ایفا کرده و حضورش در دانشگاه جدی و مؤثر بوده، نشانه‌های بیشتری باید وجود داشته باشد.

آیا از فلسفه ملاصدرا اندیشه ولایت فقیه را می‌شود استخراج کرد؟ از کدام قسمت آن اندیشه یا با چه میزان اختیار برای ولی فقیه؟ ملاصدرا در آثار مختلف خود مباحثی را درباره ولی و نبی مطرح کرده اما

شش جاری روز جامعه
ش‌های آن ببندیدش،
تفسس می کند و در
لسفقه‌ورزی می کند و
ارد که به نظر خیلی
ی جامعه توجه کند،
این حضور در جامعه
...مورد تأیید نیست.
بطن پرسش‌های

از این نگاه و اندیشه و این منظر فلسفی تأثیر پذیرفته‌اند و طبیعتاً در تحولات سیاسی اجتماعی از این منظر می‌بینیم که حرکت وجود دارد.

درباره متفکران تأثیرگذار در انقلاب اسلامی همیشه یک متفکر یعنی شهید مفتاح برای من جالب بود و من تردید داشتم که ایشان حکیم کرم متعالیه

است یا نه ولی احساسم این بود که فکرِی قرار گیرد. تا اینکه چند سال شد که تعلیق‌های ایشان بر اسفارِ بوشهر شده که این کتاب قرار بوده قبل از چاپ برسد. این کتاب توسط شهید امام‌موسی صدر قرار می‌گیرد تا به واسطه

تا... جوادی آملی را
ست فقهی هم تاثیر
در پرسید که در کدام
تیرگذار بوده است؟
خود ایشان [=آقای
ث را مطرح می کند،
که اگر از این منظر
ری می گذارد، طبیعتاً
دیگری مانند امام
ری، آیتا... بهشتی،
امام موسی صدر و...
را می توانیم بگویم

به نظر تاثیراتی است
باشند و با این دقت و
می‌زند، اینها حرکت
بنابراین به‌طور قطع
نگاه فلسفی است.
ال می‌کردم که البته
سیاسی و اجتماعی
بی‌فعالان این بخش
حضرت امام و استاد
ند و اگر از ما بپرسند
می‌توانیم از حکمت
کتر سید حسین نصر
روزنچی ترجمه کرده،
ت حکمت متعالیه بر
تاثیر ملاصدرا بر فکر
بررسی است؛ گرچه
کنیم مطالبی در این

فلسفه صدایی و هر فلسفه دیگری اگر به مباحث جاری روز جامعه، خودش بپردازد و سعی کند درباره مشکلات و چالش‌های آن بیندیشد، حتماً کاربردی خواهد بود، چون دارد در این فضا تنفس می‌کند و در حین جامعه‌با پرسش‌ها، نیازها و خواسته‌های آن فلسفه‌ورزی می‌کند و طبیعتاً کارآمد هم خواهد بود. ملاحظه را تعبیری دارد که به نظر می‌آید و ایشان می‌گویند اگر مجتهدی به نیازهای جامعه توجه کند، او در اولویت است و آن ارزش بیشتری دارد. بنابراین حضور در جامعه معنا پیدا می‌کند و عزت‌گیری و گوشه‌نشینی و... مودت‌انید نیست. طبعاً حکمت متعالیه هم در حضور در جامعه و در بطن پرسش‌های جامعه می‌تواند کارآمد باشد.

یا در مباحث اصول فقه هم تأثیر می‌گذارد یا خیر.

طبیعتاً تأثیر زیادی خواهد داشت. آیت‌ا... جوادی آملی در مجموعه دفتر اول «سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه» بحث مهمی را در این زمینه مطرح می‌کند؛ بحث در تفاوت مساوات و مساووقه و اینکه مساووقه چیست و مساوات چیست. آنجا مثال فقهی هم می‌زند که: «ایست نماز یک فرد در مکان غصبی موجب بطلان آن می‌شود یا خیر. می‌گوید اینجا براساس این که این از باب مساوات بگیرد یا از باب مساووقه، حکم که شما می‌دید متفاوت است. اگر بگیرد از باب مساوات است، طبیعتاً حکم به بطلان نماز داده می‌شود. کسی که یک مکان غصبی نماز بخواند را می‌گویند نمازش باطل است ولی اگر از باب مساووقه تلقی شود، می‌گوییم نماز صحیح است ولی حضور در مکان غصبی اشکال و ایراد دارد. بنابراین نماز باطل نیست. بنابراین دو ملاک و معیار هست. ایشان در آنجا تأکید می‌کند که اگر شما فلسفی و حکمی و متعالی و از باب مساووقه نگاه کنید، طبیعتاً حکم به بطلان نماز

کنید، می‌گویید نماز باطل است. پس این نگاه تفاوت ایجاد می‌کند و دو حکم می‌توانیم بگیریم. از این جهت است که می‌فرمایند فقه‌خواهی و خواست فقهی ما و در اجتهادات فقهی ما و طبیعتاً در اصول فقه هم می‌تواند تأثیرگذار باشد.

اگر ما دیدگاه آیت‌ا... جوادی‌آملی را بپذیریم، در مباحث فقهی هم تأثیر می‌گذارد. اما می‌شود پرسید که در کدام اندیشمندان دیگر تأثیرگذار بوده است؟

می‌شود گفت هم تأثیرگذار [= آقای جوادی] که این بحث را مطرح می‌کند، به این نکته توجه دارد که اگر از این منظر ورودی می‌کند چه تأثیری می‌گذارد. طبیعتاً از انسانید و بزرگان دیگری مانند امام خمینی، استاد مطهری، آیت‌ا... بهشتی، علامه طباطبایی، امام موسی صدر و...

نسبت به دیگر متفکران متفاوت فکر می‌کند که به نظر تاثیراتی است که ممکن است این دستگاه فلسفی پذیرفته باشند و با این دقت و تفکیک و تمایز در آن مثالی که آقای جوادی آملی می‌زند، اینها حرکت می‌کنند و بحث‌های خودشان را پیش می‌برند. بنابراین به‌طور حقیقت می‌توان گفت آیت‌... جوادی آملی متأثر از این نگاه فلسفی است. در این زمینه از گذشته طرح و ایده‌ای در ادبالات می‌کردم که البته نتوانستم آن را بسط دهم، و آن اینکه غالب تحولات سیاسی و اجتماعی است؛ هم انقلاب اسلامی که رهبرانش مثل حضرت امام و استاد مطهری و دیگران، حکیم حکمت متعالیه هستند و اگر از ما پرسند: بشترتوانه فلسفی این انقلاب اسلامی چیست می‌توانیم از حضرت متعالیه بیاوریم، درباره دوره مشروطه یک مقاله دکتر سیدحسین نصر کار کرده که در کتاب حکمت متعالیه که آقای سوزنجی ترجمه کرده، آن مقاله آمده است. ایشان در آن مقاله از تاثیرات حکمت متعالیه بر علمای دوره مشروطه صحبت می‌کند. البته مقاله تاثیر ملصدا بر فکر سیاسی مسلمان این صفت از دوره مشروطه هم قابل بررسی است؛ تحولات زیادی را تجربه نکرده‌ایم ولی اگر بیاوریم مطالبی در این

آیا در فلسفه ملاصدرا، «دیگری» و «دیگری سیاسی» قابل طرح است یا خیر؟

البته باید توجه داشت که دیگری با چه هدف و منظوری مطرح می‌شود. از این رو به‌طور کلی می‌توان گفت در آموزه‌های دینی به‌مسئله دیگری توجه شده است. در هر دستگاه فلسفی نیز باید بتوان چارچوبی برای این بحث یافت. اگر فلسفه ملاصدرا در حکمت متعالیه را یک دستگاه فلسفی جامع در نظر بگیریم، طبیعتاً به این بحث هم می‌توانیم بپردازیم. بنابراین با توجه به نظر به‌تشیکی که وجود و تباری دین هستی و وجود می‌توانیم دیگرهای زیادی را در ملاحظه کنیم که این فلسفه آنها را در ضمن دستگاه جامع خود شرح و تعریف می‌کند. بحث دیگری که ملاصدرا دارد - و البته در آثار دیگری منتظران هم آمده - بحث از جامعه کامل و جامعه ناقص است. جامعه کامل ملاصدرا در سه سطح بزرگ، میانه و کوچک طراحی می‌شود: آن جامعه بزرگ جامعه علمایش از کثرت برخوردار است؛ چون نظام را به صورت جهانی و این‌المللی نگاه می‌کند. اما در مقابل هرچقدر سطحش پایین می‌آید، آن ابعاد کثرت و تنوع در آن کمتر می‌شود. بنابراین هرچقدر کثرت و تنوع زیاد باشد، این جامعه از کاملیت بیشتری برخوردار می‌شود و سرشار از کثرت است و باید هم باشد چون هستی دارای تنوع و کثرت است. بنابراین از این منظر آن جامعه‌ای که ناقص است ممکن است در یک محله، یک کوچه، یک خیابان و در نهایت در یک شهر تشکیل شود و چون از کثرت فراوانی برخوردار نیست و تنوع ندارد، به‌عنوان جامعه ناقص تلقی می‌شود. یعنی دیگرهای خیلی کمتر هستند. هرچقدر این دیگرهای زیاد می‌شوند می‌بینیم این وسعت و گستردگی افزایش بیشتری پیدا می‌کند. این را به صورت کلی در نظر بگیریم. افزون بر اینکه گستردگی جامعه به معنای تنوع و پیچیدگی آن نیز است که طرح دیگری در آن توجه بیشتری را می‌طلبد. البته از منظر رابطه نفس و بدن هم می‌توان به بحث دیگری اشاره کرد. از این منظر هم بدنی نفس خود را تولید می‌کند و بنابراین هر جامعه‌ای که منظر خود را نفوذ داشت. طبیعتاً است که تنوع افراد و در ادامه جوامع بسیار گسترده می‌شود. البته اگر «مربطی» ببینیم هم می‌توانیم تصویر درستی از دیگری داشته باشیم. چون به تعبیر صراف و سیاه و سفید دیده نمی‌شود. یک سر سیف سیفر و سر دیگر سیفر صد است و این ابعادی که در طرف این نمودار ما قرار می‌گیرد، بسیار گسترده و متنوع می‌شود. خاکستری‌های زیادی داریم. به تعبیر دیگر، دیگرهای زیادی داریم. به این نگاه، هویت‌های متنوع و متکثری هم خواهیم داشت و متفاوت‌های مختلف به‌عنوان دیگری همدیگر در عرصه‌های مختلف قابل بررسی است.

آیا اندیشه ملاصدرا به برابری سیاسی اعتقادی دارد یا خیر؟

در فلسفه ملاصدرا انسان در حال شدن است و همه انسان‌ها از امکان می‌رسند و تعالی برخوردارند و به نظر راه برای هیچ فردی مسدود نیست. حتی در اسفار اربعه، به هر حال همه از این امکان برخوردارند که این سه فوهر را طی کنند. البته همیشه این اتفاق نمی‌افتد که همه به این سمت حرکت و این سیر و سلوک را طی کنند. بنابراین همیشه تعداد بسیار اندکی به این سمت حرکت می‌کنند. بنابراین ما از یک امکان برای می‌توانیم در فلسفه صدراسخن بگوییم که راه را به لحاظ نظری می‌توان رشد و تعالی همه انسان‌ها فراهم می‌کند. از منظر دیگر هم می‌توان به این بحث در فلسفه صدرایی اشاره کرد که این دستگاه فلسفی را از دیگر دستگاه‌های فلسفی متمایز می‌کند. همان طور که گفته شد، در فلسفه ملاصدرا همگان به صورت برابر می‌توانند به مقام قرب و الوای معنوی دست یابند. این درحالی است که برای مثال در فلسفه مشاء تنها تعداد خاصی می‌توانند به درجات و مراتب بالاتر دست یابند و همه را برای همگان باز نیست. شبیه آنچه در فلسفه افلاطون گذشت می‌شود. البته برابری به معنای مساوات یک معنای جدید و متاخر تلقی می‌شود که در فلسفه کلاسیک کمتر می‌توان از آن نشانی یافت. اما به معنایی که گفته آمد، می‌تواند در فلسفه صدرایی مورد توجه و بررسی قرار گیرد. طبیعی است که در حوزه عمومی و سیاست هم این نحوه از برابری می‌تواند جریان یابد.

آیا از فلسفه ملاصدرا می‌توان مردم‌سالاری را استخراج کرد؟

بسیار توجه به تصور رایجی که از مردم‌سالاری وجود دارد می‌توانیم رجوع به نظریه جامعه‌شناسی الحديث، طرح نظریه مردم‌سالاری را در حکمت متعالیه مورد بحث قرار دهیم. براساس این نظریه اگر چیزی بخواهد وجود و هستنی پیدا کند، باید از دل این جامعه برخیزد. همان‌طور که نفس از جسم برمی‌خیزد و خلق و هستی پیدا می‌کند، اگر مردم‌سالاری هم بخواهد وجود یابد، باید از دل جامعه برخیزد. در این صورت رواق هر یک که از دل جامعه برمی‌آید تغییر و تحول پیدا می‌کند و تبدیل به چیزی نهداد و عنصر فعال و به تعبیری یک سنت می‌شود. آیتا... جوادی‌آملی می‌فرماید «سیاست متعالی از دل جامعه متعالی برمی‌خیزد، اگر جامعه شما متعالی نباشد، سیاست شما هم متعالی نخواهد بود و اگر جامعه شما اخلاقی نباشد، سیاست شما هم اخلاقی نخواهد بود و اگر جامعه شما اخلاقی نباشد، سیاست شما هم اخلاقی نخواهد بود. هرطور که جامعه تجلی یافته است، سیاست آن جامعه هم به همان ترتیب تحقق می‌یابد. بنابراین مردم‌سالاری هم، چون از همین مسیر می‌گذرد، می‌توانیم درباره آن گفت‌وگو کنیم، البته با وصف دینی. در نشست‌هایی که با آیتا... جوادی‌آملی داشتیم، ایشان بین مردم‌سالاری و مردم‌سالاری دینی قائل به تفکیک و تمایز بود. سیره بزرگان دین مانند پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) هم این‌گونه است؛ پیامبر زمانی حکومت تشکیل می‌دهد که جمعی از اهل یثرب می‌آیند و با ایشان بیعت می‌کنند و ایشان زمانی است که به سمت یثرب هجرت می‌کنند یا

فضای مساعد اجتماعی برای تأسیس حکومت مواجه است و در نتیجه حکومت اسلامی تأسیس نمی‌کند. همچنین در سیره امام علی (ع) هم به یبیم پس از وفات یابیم حکومت ایشان محقق نمی‌شود ولی بعد از اشتیاق و اصراری که از طرف جمع کثیری از مردم مواجه می‌شود، به یبیم حکومت را می‌پذیرد. در دوره معاصر هم انقلاب اسلامی این تجربه را به ما می‌آموزد که با حضور مردم است که حضرت امام و حکومت را می‌پذیرد و اگر مردم حضور نمی‌داشتند در واقع حکومت جمهوری اسلامی هم تحقق پیدا نمی‌کرد. بنابراین توجه و اقبال مردم به حکومت می‌تواند به عنوان رکن نظام سیاسی باشد که به تعبیری مردم ستون خیمه نظام هستند. این را هم در تجربه تاریخی دینی می‌توانیم ملاحظه کنیم و هم با توجه به نظریه جسمانی الحوادث، که آن واقعا بخواد هم آموزه دینی هم در راس قرار بگیرد و یک شخصیت صالح هم اگر بناسد در راس قرار بگیرد، مبتنی است بر حضور مردم و وضعیت که جامعه پدید می‌آورد.

آیا فلسفه ملاصدرا می‌تواند یک فلسفه کاربردی باشد که بتوانیم از آن اصول فقهی استخراج کنیم؟

